

حجت الاسلام دکتر علی اکبری، دکتر خوش چهره، دکتر مبینی
دکتر محبیان و مهندس نبوی در میزگرد علمی راهبرد یاس

جستارهایی در چیستی و چرایی الگوی توسعه ملی

برای شروع بحث می‌توانیم با طرح
این پرسشها بیاغازیم که: توسعه
چیست؟ شاخصه‌های وضع
مطلوب کدام‌اند؟ چگونه می‌توان
به یک الگوی توسعه ملی رسید؟
بستر سازی و الزامات آن چیست؟

حجت الاسلام دکتر علی اکبری: بسم الله
الرحمن الرحيم. از انجام چنین تلاشی در
مؤسسه یاس، تشکر می‌کنم. ضرورت چنین
کاری روشن است. در مدیریت کلان کشور
از الگوی مدیریت بر اساس چشم‌انداز- که
از یافته‌های دهه اخیر علم مدیریت است-
استفاده شده که ارتكازی بوده و با طبیعت
بشر هم سازگار است، چرا که معمولاً افراد
افقی را در ذهن خود ترسیم می‌کنند، و با
بررسی جهات مختلف و ایجاد شوق، به

راهِبر از حضور اساتید محترم
تشکر می‌کنیم. آنچه ما در موسسه
یاس به عنوان یک ضرورت به
دنبال آن هستیم، بررسی چگونگی
عملیاتی کردن چشم‌انداز ۲۰ ساله
است. برای انجام این کار، نیازمند
تدوین الگوی توسعه ملی هستیم که
ضرورت آن اجتناب ناپذیر است.
با این حال عدم اجماع تئوریک
میان مدیریت کلان اقتصادی و
نداشتن مبانی نظری منسجم و قابل
قبول در برنامه‌های قبلی توسعه،
منشأ مشکلات فراوانی بوده است.
بستر سازی برای زمینه‌های نظری و
عملیاتی چشم‌انداز ۲۰ ساله، بحث
ضرورت تبیین الگوی توسعه ملی
را پیش می‌کشد.



سمت آن حرکت می‌کنند. چنین مدیریتی، کاملاً درست است. حقانیت و علمیت مدیریت بر اساس چشم‌انداز ثابت شده‌ای است که عملاً تحت هدایت و رهبری خردمندان مقام معظم رهبری سامان گرفته است. آسیب و خلأ نبودن چشم‌انداز در سال‌های گذشته نیز مشهود بوده است. اگر بعد از جنگ و حتی بعد از انقلاب، کشور از چنین مدیریتی در چشم‌انداز برخوردار می‌شد، بسیار زودتر به اهداف خود دست می‌یافتیم.

همواره این سؤال برای ما مطرح بوده است که تنزل یافته قانون اساسی برای مدت

کوتاهتر چیست؟ قبل از سال ۷۶، دولت به این نتیجه رسید و بحث ایران ۱۴۰۰ و برنامه ۲۵ ساله را مطرح کردند ولی به دلایلی از آن حرکت استفاده مطلوبی نشد، ولی حداقل دستاورد آن این بود که نگاه‌ها را به بلند مدت معطوف کرد. لغزندگی جدی موجود در مورد سند چشم‌انداز، این است که به دلیل قرار گرفتن در مرحله بعد از قانون

اساسی، تفسیرها و قرائت‌های مختلفی از آن احتمال می‌رود و یا این احتمال وجود دارد که راه‌های مختلف که با روح چشم‌انداز معارض است، به عنوان راه‌های نیل به اهداف چشم‌انداز مطرح کردند.

مجمع تشخیص مصلحت، اسماً به عنوان مرجع تعیین این راه‌ها مشخص گردیده است ولی تقریباً یکسال از زمان ابلاغ سند چشم‌انداز می‌گذرد، حرکت مثبتی که امیدواری جدی ایجاد بکند صورت نگرفته است. کاری که انجام شده تشکیل کمیسیون علمی راهبردی سند چشم‌انداز با چند کمیته است که پیگیری‌هایی هم در حال انجام است، ولی برای ایجاد عزم ملی، حرکت نتیجه بخش نیست. باید بتوان جریان‌سازی کرد. هنوز کسی غیر از مقام معظم رهبری، بصورت جدی روی این سند، سرمایه‌گذاری نکرده است.

سال ۸۴ باید اولین سال تنظیم برنامه‌ها بر اساس سند چشم‌انداز باشد ولی آنچه اکنون در مجاری قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در جریان است، بر اساس رویه‌های قدیم است و در مواردی هم که به چشم‌انداز توجه می‌کنند، بر اساس سند به چشم‌انداز و مستنداتی از سند چشم‌انداز است که از طریق دولت تصویب شده است.

البته ظاهر سند هم این لغزندگی را دارد. اگر مباحث اولویت که از اولین مسائل برنامه‌ریزی کلان است، مطرح شود، منابع هم محدود است، و در عبارت اول سند، گفته شده که ایران کشوری است توسعه

یافته؛ در ذهن کارشناسی به راحتی اینطور تداعی می‌شود که اصل، توسعه یافتگی ایران است ولی با چه تعریفی از توسعه؟ خصوصیات دیگر در فرع و حاشیه قرار می‌گیرند. هر مقدار هم گفته شود که لازم است با هویت اسلامی و انقلابی باشد، به گمان من باز همان حرف‌های کلی‌ای است که از ابتدای انقلاب به شیرینی و زیبایی و جذابیت فراوان گفته شده و اصل برای هر مدیری این قرار می‌گیرد که ایران توسعه بیابد و تلاش هم بشود که مغایرت واضح و آشکاری با جنبه‌های هویت دینی و اسلامی پیدا نکند.

بعلاوه این سند از نظر افکار عمومی هنوز به پایه و اساس قانون اساسی نیست. در مرحله اول آرمان‌ها مطرح است که همان آموزه‌های دینی، آرمان‌های انقلاب و رهبرانمان است که در قانون اساسی تجسم و عینیت پیدا کرده است. بعد از قانون اساسی نیز سند چشم‌انداز مطرح شده است. بعد از آن هم، سیاست‌های کلی برای تحقق بخشیدن به این سند مورد استفاده قرار می‌گیرند. به نظر من، چند کار جدی روی سند مورد نیاز است:

اول: محدود کردن سند به یک گروه یا جریان خطرناک خواهد بود، مجمع تشخیص

مصلحت و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی هم به تنهایی نمی‌توانند آن را محقق کنند. برای عملی کردن آن هم، همه دستگاه‌ها باید وارد عمل شده و دید واحدی پیدا کنند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: چشم‌انداز مهم است ولی راه هم مهم (یا مهم‌تر) است. باید چشم‌انداز را تبدیل به یک عزم عمومی کرد. از تجربیات دیگر کشورها برای تبدیل چشم‌انداز به یک عزم می‌توان بهره جست. ولی متأسفانه این کار انجام نشده است و فضا سازی‌ای صورت نگرفته است، در حالیکه لازم است حداقل رسانه‌های ملی، با انجام کار رسانه‌ای مناسب در مورد سند چشم‌انداز، آن را به گونه‌ای تبدیل به یک عزم کنند که شور و نشاط و امید در میان مردم ایجاد گردد و کشور را از تغییر مسیر حفظ کرده و استاندارد سازی بنماید.

برای فضا سازی هم، پرداختن به مدیران و نخبگان کافی نیست، بلکه باید به یک مطالبه عمومی تبدیل گردد، اگر فضا سازی خوبی انجام بگیرد، تمام استعداد های مناسب هم برای کمک به این چشم‌انداز، کشف خواهند شد. چون برای تحقق اهداف آن، عمر مدیریتی مدیران فعلی، کفایت نخواهد کرد و باید فکر نسل‌های جدید را درگیر کرد و کمک نمود تا آنها هم، همین



دیدگاه و اطمینان را نسبت به سند پیدا بکنند. شوند.

نسب اول انقلاب توانست چنین عزمی را اگر تبیین نظری نشود که توسعه یافتگی نسبت به قانون اساسی در ما ایجاد کند، که و انقلاب اسلامی به منزله جنس و فصل روی آن وفاق داشته و حرکت های دشمنان، است، نه به منزله تعیین اولویت ها تا به استناد آن عنوان شود که لازمه توسعه استقراض، ایجاد نکند. ولی این مشکل در مورد سرمایه گذاری خارجی، توریسم و... است. سیاست های کلی بوجود آمد که هرچند در هر برنامه سیاست های کلی بسیار خوبی داده پس در قدم دوم، تعریف و تبیین منویات می شد (مانند برنامه سوم) ولی توانستند در ابلاغ کننده لازم است که صورت بگیرد. آن تزلزل ایجاد کنند و یا در عرصه عمل، سوم: برشماری الزامات. در مرحله سوم باید مشخص شود در زمینه های مختلف چه اتفاقاتی باید بیفتد تا به چشم انداز دست بیابیم؟ انجام کار فرهنگی در این مورد بسیار ضروری تر از کار اقتصادی است. به عنوان مثال نگاه بسیاری از افراد این است که آینده آن جایی است که بطور طبیعی به آن خواهیم رسید، نه آنجایی که باید آن را بسازیم.

دوم: تعریف، دومین مرحله است: برنامه های توسعه، دارای مستندات هستند ولی در مورد چشم انداز چنین چیزی وجود ندارد. بالاخره برای تنظیم چشم انداز، چندین هزار ساعت کار انجام شده است که لازم است در اختیار مردم قرار بگیرد تا کسی تصور نکند که انشای زیبایی نوشته شده است. و ششم: شاخص سازی تحقق. باید معیار و شاخصی در مورد تحقق چشم انداز وجود داشته باشد، بطوریکه تصویب برنامه های توسعه در مورد توسعه دین محور و شاخص های تحقق چشم انداز باشد، یعنی در مورد برنامه توسعه چهارم این توقع وجود داشت که بتواند یک چهارم اهداف چشم انداز را محقق کند ولی اینطور نشد.

چهارم: شاخص سازی تحقق. باید معیار و شاخصی در مورد تحقق چشم انداز وجود داشته باشد، بطوریکه تصویب برنامه های توسعه در مورد توسعه دین محور و شاخص های تحقق چشم انداز باشد، یعنی در مورد برنامه توسعه چهارم این توقع وجود داشت که بتواند یک چهارم اهداف چشم انداز را محقق کند ولی اینطور نشد.

مقام معظم رهبری تعریف دقیقی از مراحل انقلاب اسلامی دارند: گام اول: اهداف سند چشم انداز به خوبی تعریف

ایجاد انقلاب اسلامی؛ گام دوم: ایجاد نظام اسلامی؛ گام سوم: ایجاد دولت اسلامی؛ گام چهارم: ایجاد جامعه اسلامی؛ گام پنجم: ایجاد تمدن اسلامی

باید بررسی کرد که جایگاه سند چشم‌انداز در هر کدام از این مراحل کجاست؟

پنجم: تعیین مسؤولیت‌ها و وظایف ورود به این سند. گاهی مراکز از نظر حقوقی وظیفه دارند که به بحث چشم‌انداز پردازند. گاهی نیز مراکز مانند جمعیت‌ها، انجمن‌ها، گروه‌ها، و جریانات سیاسی باید وارد صحنه شده و آن را تبدیل به یک مطالبه عمومی کنند چرا که به دلایلی در کشور ما سند چشم‌انداز، خیلی شوق‌انگیز نیست.

چون در کشورهایی که مسأله مهم دیگری انجام نگرفته است، هنگامیکه سند مطرح می‌شود، با توجه به قابلیت‌ها زمینه ایجاد شوق عمومی وجود دارد، ولی چون در کشور ما انقلاب شده است و کارهای بسیار مهمتری صورت گرفته است، این مسأله تحت الشعاع قرار می‌گیرد. دلیل دیگر شعارهای زیبای قبلی است که باعث می‌شود سند نتواند آن شوق و انگیزه را ایجاد نماید، فلذا انجام کار ویژه‌ای مورد نیاز است.

راہبرد بحث مشارکت مردمی در تحقق سند، امر مهمی است که لازم است دولت و نظام به آن بیندیشند. مرحوم حسین عظیمی تحقیقی انجام داده بودند که بعد از اتمام جنگ و شروع دوره جدید ریاست جمهوری جدید، علی‌رغم تمام مشکلات داخلی، به دلیل مشارکت خوب مردمی، روحیه نو و عزم آنها برای بازسازی کشور، ناخالص ملی (در همان ماه‌های اول و حتی زمانهایی که امکانات فیزیکی کافی

دکتر مبینی و آقای مهندس نبوی
این زاویه را بیشتر باز کنند، حتماً
بهره خواهیم برد.

دکتر مبینی: به گمان من در مورد متدولوژی چارچوب و فرآیند علمی سند چشم انداز هیچگونه نگرانی و مشکلی چه متدیک و چه از نظر مبانی نداریم. با این حال در مورد چشم انداز سؤال مهمی قابل طرح است؛ از این قرار: این چشم انداز چه گلوگاه هایی را پیش رو دارد؟ (تاریخ انقلاب نشان می دهد که هر گاه نظریه پردازی در مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... داشته ایم، به راحتی پیشرفته ایم مانند تصویب قانون اساسی، نبود نظریه پردازی مبتنی بر شرایط و آرمان ها و اهداف و اصول، منشأ مشکلاتی در کشور بوده است).

من معتقدم برای رسیدن به پاسخ به این پرسش محوری، بایستی ابتداء یک «بسته» از پرسشها را به درستی مطرح سازیم و در گام بعد برای آنها، پاسخ لازم را فراهم آوریم. این پرسشهای محوری از این قرارند:

- ۱- تعریف توسعه چیست؟
- ۲- تعریف الگو چیست؟
- ۳- شرایط تعیین کننده چیست؟
- ۴- سیر شکل گیری الگوها کدام است؟ آیا

هنوز فراهم نشده بود)، افزایش یافت. پس مشارکت مردم بسیار مهم است و باید بطور مستقل به آن پرداخت.

با این حال اگر از دولتیان کسی اینجا بود و می خواست بخشی از فرمایشات شما را پاسخ بدهد می گفت، الزامات و ضرورتها را در قالب سند برنامه دیده ایم و نهایتاً مجلس به عنوان عقل جمعی مسؤل، تغییراتی را در نحوه تحقق برنامه دیده است. مضافاً به عنوان یک سند، یکسال گذشته برای ارزیابی، زمان کمی است، هر چند کارها آن طور که باید جلو نرفته است ولی چشم اندازی که تبدیل به برنامه شده و باید از سال آینده منطبق کار قرار بگیرد، باید بعد از یکی دو سال که از برنامه گذشت، ببینیم که درست جلو رفته است یا خیر؟ مع هذا زاویه بحث را ما روی الگو متمرکز می سازیم. در واقع اگر به فرمایش مقام معظم رهبری در مورد اهمیت راه رسیدن به اهداف توجه کنیم، ضرورتاً بحث الگوی ملی توسعه مطرح می شود. اگر آقای

- الگوها خلق الساعه هستند یا بر اساس فرآیندهایی است که از گذشته به آینده تعمیم می‌دهیم؟ یا بر اساس بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است؟
- ۵- پارادایم حاکم بر یک الگو چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ و رابطه آنها با الگو چگونه است؟
- ۶- ابعاد کیفی یک الگو چیست؟
- ۷- چه مفهومی برای این ابعاد در نظر می‌گیریم؟ مثلاً مفهوم عدالت اجتماعی، ذهنی است و اگر عینی شد، مؤلفه‌های آن چیست؟
- ۸- شاخص‌های کمی این ابعاد و وجوه در نظر گرفته شده چگونه می‌باشد؟
- ۹- آیا بررسی تطبیقی برای الگوها باید انجام داد یا خیر؟ این بررسی تاریخی در بستر یک سرزمین است یا بررسی تاریخی یک سرزمین بشری و فرا سرزمین.
- ۱۰- نوع نگاه ما به تعیین الگو، نگاه گذشته، حال، آینده است یا نگاه خلق آینده است بر اساس شرایط موجود؟
- ۱۱- متدولوژی تعیین الگو از نظر علمی چیست؟ آیا بر اساس نگاهی علمی درصدد رسیدن به الگو هستیم یا نگاه اجمالی؟
- ۱۲- اصول یک الگو کدامند؟ آیا می‌توان از پیش اصولی را تعریف کرد؟
- ۱۳- برای اجماع نظر روی یک فرآیند از نظر علمی، چه روش تحقیقی را در پیش بگیریم؟ آیا اجماع سازی لازم است یا خیر؟ و چرا؟
- ۱۴- الگوی توسعه مبتنی بر مقتضیات ایرانی- اسلامی چیست؟
- ۱۵- اساساً مقتضیات ایرانی- اسلامی چه چیزهایی هستند؟ توسعه و مردم سالاری از نظر دینی چه معنایی دارند؟
- ۱۶- وجه تمایز الگوی اسلامی با الگوهای غربی در چیست؟
- برای تقریب پرسش اخیر این توضیح را عرض کنم که فی‌المثل ما برای تعریف الگوی توسعه از نظر اسلام سه مؤلفه وجود داریم:
- اول- رشد اقتصادی؛ دوم- رشد فضایل اخلاقی و سوم- عدالت اجتماعی.
- من معتقدم که برای رسیدن به تنگناهایی که چشم‌انداز با آن مواجه است، پرداختن به «بسته» پرسشهای مذکور، اهمیت خاصی دارد؛ وگرنه اسیر مقولات انتزاعی خواهیم شد و راهی به دیهی نخواهیم برد. البته اگر فرصت دوباره‌ای دست داد، می‌کوشیم آنها را قدری بشکافم.
- مهندس سید مرتضی نبوی:** نکته حایز اهمیتی که در صحبت جناب دکتر علی اکبری هم وجود داشت، راه رسیدن به

چشم انداز و توسعه است. آیا تعریف راه، همان استراتژی ملی است؟ رابطه آن با الگو چگونه است؟ فرق الگو با استراتژی و راه چیست؟ نسبت آنها با هم چگونه است؟ چه انتظاری از الگو و چه انتظاری از استراتژی داریم؟

خوب است قدری به عقب برگردیم. کشور ما از زمان های دور دنبال پیشرفت بوده است و هر بار به بن بست خورده است، مانع اصلی چه چیزی بوده است که اجازه نداده است سرخ توسعه را پیدا کنیم؟

فرض کنید مالزی (هر چند در مقام تمجید از الگوی توسعه مالزی نیستیم، ولی) الگویی را پیدا کرد و یکبار به سرعت پیشرفت کرد. مالزی و یا چین چه چیزی را پیدا کردند که سریع پیشرفت نمودند؟ حلقه مفقوده در کشور ما چیست؟ الگو یا استراتژی ملی یا...؟ اگر با این فرضیه هماهنگ شویم که علت العلل عدم پیشرفت ما، نداشتن یک الگو و عدم اجماع بر آن است، بعد می توانیم تعریف الگو، ابعاد الگو و... را بدست بدهیم.

راهبرد پس بین شما دو بزرگوار، نباید اختلافی را خواند. فقط آقای مبینی یک گام برداشته و تعریف خود را از الگو دادند. اما اگر قرار باشد یک گام دیگر به جلو برداریم، می توانیم بیسیم که کدام پرسشها ما را به رسیدن به این «چارچوب روشن» هدایت می کند؟ آقای دکتر محبیان.

دکتر مبینی: اما به اعتقاد من مانع اصلی کار ما، نرسیدن به مبانی روشن نظری برای عمل، می باشد.

در مورد توسعه، پیش فرض من این

دکتر محبیان: بله. سری سؤالاتی مبنایی مطرح است. شاید ما نکاتی را مفروض بگیریم و آنها را برای همه روشن بدانیم، ولی

مستقل بدست آورد و آن را کارکردی کرد؟ سؤال را بدین صورت هم می توان مطرح کرد که: آیا توسعه ملی بدون هماهنگی با توسعه جهانی امکان پذیر هست یا خیر؟ (از نظر روش و جهت). به عبارت دیگر آیا می توانیم توسعه ملی مجزا از توسعه جهانی داشته باشیم؟ آیا توسعه ما می تواند در تعارض با توسعه جهانی شکل بگیرد؟ آیا توسعه ملی ما باید در همراهی با توسعه جهانی شکل بگیرد؟ یا مستحیل در توسعه جهانی باشد؟

البته به عنوان ذی المقدمه، در ابتدا باید معنای توسعه را روشن کنیم. توسعه هم فرآیندی تاریخی در سطح جهان داشته و هم در ذهن برداشت های متفاوتی را تداعی کرده است. گاهی منظور از توسعه، رشد؛ زمانی مشارکت، و یا کارآمدی سازمانی (معقول بودن نسبت ورودی input و خروجی output سیستم) را معنای توسعه می دانیم. زمانی هم نتایج مطلوب را معنای توسعه می دانیم، یعنی چه بسا ساختار به خوبی کار نکند ولی نتایج مطلوب را به هر صورت بدست بدهد. ممکن است بر اساس منطق معقول نباشد، بلکه از منطق فازی Fuzzy بهره گرفته باشد. گاهی توسعه به معنای پیشرفت است؛ حال چه بدهتی

در واقع اینطور نباشد و در عمل الگوی توسعه ملی همراه یکسری ابهامات باشد. چه بسا این ابهامات در آینده مانع کارکردی شدن سند بشود و حامل تناقضاتی هم باشد که مانند یک بمب ساعتی، سند را از کار بیاندازد. اجازه بدهید عرض کنم که به نظر من پیش از نگاه متدیک و روش شناسانه در مورد الگوی توسعه، باید نگاهی ایستمولوژیک و معرفت شناسانه داشته باشیم. چرا که نوع نگاه معرفت شناسانه ما، با نوع نگاه معرفت شناسانه دیگران متفاوت است. به همین دلیل چه بسا گاهی مسائلی غیر بدیهی، بدیهی به نظر برسد. که برای جلوگیری از آن می توان روند معارضی را که شامل یکسری سؤالات است، در پیش گرفت. از این قبیل:

۱- چرا توسعه ملی آری و توسعه فراملی به معنای توسعه ای ذیل توسعه جهانی، نه؟ از کجا این بدهت بدست آمده که توسعه ملی لزوماً خوب است؟ از دل این سؤال، سؤالات دیگری نیز بدست می آید.

۲- آیا توسعه ملی در مقابل توسعه جهانی قرار دارد؟ (یعنی نهفته بودن یا تضمین توسعه ملی در درون توسعه جهانی که نظریه Dependence (وابستگی) محقق می گردد که طبق آن معنای توسعه را نمی توان بصورت



وجود دارد که پیشرفت خوب است؟ پیش به سوی کجا؟ چه کسی ثابت کرده که آینده بهتر از گذشته است؟ یا حتی آینده بهتر از حال است؟ (تفاوت دو مکتب محافظه کاری و غیر محافظه کاری از همین جا شروع شده است.)

گاهی پارادایمی که اخذ می شود پارادایمی است که بر اساس چشم انداز، آینده ای را می بینید و هیچ گذشته ای برای

خویش ندارد و صرفاً ذهنی است و گاهی گذشته را چراغ راه آینده می دانیم. زمانی هم گذشته را مانع راه آینده می دانیم. این موارد را باید تفکیک کرده و هر یک را تبیین و روشن ساخت.

۳- منظور از ملی چیست؟ آیا معنای آن کشوری است؟ آیا توسعه «کشوری» در انطباق با نیازهای خاص کشور مورد نظر است، (منعزل از موقعیت ژئوپلیتیک جهانی

یا با در نظر گرفتن موقعیت ژئوپلیتیک کشور، که به ارتباط میان توسعه ملی و

توسعه جهانی هم توجه می کند)، یا منظور از ملی، کشوری است در هماهنگی با نگرش ایدئولوژیک ایران نسبت به جهان اسلام (به مثابه عضوی از جهان اسلام)؟ ممکن است کشوری باشیم که به ظاهر پیشرفت می کنیم ولی پیشرفت ما در مسیر طراحی شده توسط

غرب باشد که از جهان اسلام دور شویم و در آن منزوی گردیم؛ هر چند به تطابق ما با کشورهای غربی منجر گردد. آیا چنین توسعه ای مطلوب است؟ (البته به تعریف من، زمانی منظور از توسعه ملی، توسعه کشوری است در هماهنگی با ژئوپلیتیک منطقه ای، که در آن بحث جهانی و دنیای اسلام مطرح نیست، بلکه ناظر به خاورمیانه است.)

۴- ابزار توسعه چیست؟ آیا نظام بروکراتیک فعلی ابزار توسعه است؟ هنگامی که چتربازی به سمت زمین می پرد و قصد فرود آمدن در نقطه خاصی را دارد و چشم انداز، آن نقشه است. چشم انداز، نگاه از بالا یا از افقی دوردست است. آیا نظام بروکراتیک فعلی قادر است به عنوان ابزار و مغز عمل نماید؟ یا در عمل باعث انحراف از مسیر می شود؟

۵- آیا ابزار توسعه، نظام دمکراتیک ولو با بروکراسی ناسالم است؟

۶- آیا کارکرد نظامی که بعنوان ابزار توسعه از آن استفاده می کنیم، نظام توسعه هژمونیک و عواملی خواهد بود؟ یعنی اگر چشم انداز را بصورت بخشنامه ابلاغ کردیم، خوشحال باشیم که اجرا خواهد شد؟ یا ابزار هماهنگی و تلفیقی را نیاز داریم که بتواند این مدل را

اجرائی کند؟
در پایان، این نکته را هم اضافه کنم که به نظر بنده، میان پارادایم و مدل و الگو تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر پارادایم یک نظام تعلیمی است ولی مدل متفاوت از این است.

راهبرد آقای محبیان به اعتبار کار فلسفی‌شان، بحثی سقراطی انجام دادند. کوشیدند نشان بدهند که مشهورات ما هم هنوز بقدر کافی، کاویده و روشن نیستند...

در هر مقطعی جذب شود. یعنی اینطور نیست که پارادایم را خلق کنیم و بعد پارادایم جواب بدهد، به عبارت آخری، پارادایم ناظر به شرایط تاریخی، ژئوپلیتیکی و... است. البته پارادایم‌هایی هست که فرا تاریخی و فرا زمانی است. نکته دیگر اینکه باید بررسی کنیم آیا الگویی که مطرح می‌کنم می‌تواند راهنما و الگوی خوبی برای ما باشد یا خیر؟ اصلی پارادایمی که بر اعتقاداتمان حاکم است، مسأله انتظار است. یعنی انتظار، شیعه را صاحب دغدغه کرده و حرکت آفرین بوده است. شیعه هنگامیکه دید به امام معصوم (ع) دسترسی ندارد، دست به کار شده و اقداماتی را انجام داده است تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) حکومتی را تشکیل داد. پس اصل پارادایم انتظار، مطلب مهمی است. ما انتظار چه چیزی را می‌کشیم؟ آن را هم بصورت روشن گفته‌اند که انسانی که انتظارش را می‌کشیم، ترازش و مشخصاتش چیست؟ یعنی self را به خوبی تعریف کرده‌اند، حتی انسان کامل را به خوبی تعریف کرده‌اند. یا در بعد اقتصادی الگو داده‌اند. شکوفایی اقتصادی در جامعه امام زمان (عج) در اوج خودش است. علوم در حد اعلای خودش شکوفا می‌شود. از نظر امنیت، امنیتی جهانی و مستقر حاکم

مهندس نبوی: البته به این نکته هم اشاره کردند که باید از منظر معرفت‌شناسانه نگاه کنیم، در حالیکه به نظر من باید قبل از آن از منظر هستی‌شناسانه نگاه کرد. اما اجازه بدهید بنده این نکته را اضافه کنم که گاهی نگاهی کلان به پارادایم وجود دارد، که فارغ از آن هم نیستیم، مثلاً دوره‌ای بر دنیا و بخصوص غرب گذشت که پارادایم آنها نگاه تکاملی بود، یعنی قبول کرده بودند که حرکت‌ها همگی تکاملی باشد، بعد آدم‌های جدید با آن مخالفت کرده و گفتند که چه کسی گفته است که حرکت تکاملی باشد؟ پارادایم‌ها باید بصورت طبیعی باشند تا



راهبر می توانیم ادعا کنیم که پرسشهای محورین را پیش کشیده ایم و خوب است اکنون تلاش پاسخ گفتن را آغاز کنیم. به عنوان نخستین کوشش برای پاسخ به پرسشهای محورین، خوب است تمرکز روی سیر تحول معنا و مفهوم توسعه باشد. در واقع گفتمانهای توسعه، چه تحولاتی را تا زمانها هذا، برتابنده اند. آقای دکتر خوش چهره.

دکتر خوش چهره: برای درک صحیحی از مفاهیمی مانند توسعه، الگوی توسعه و استراتژی از نظر مفهومی، منطقاً باید مروری بر سیر تحول اندیشه های رشد و توسعه و نحوه اتخاذ الگوهای توسعه داشت. البته توسعه واژه ای پیچیده (compelex) است و ابعاد مختلفی را دربرمی گیرد. شاید از نظر مفهومی توافقاتی در مورد این واژه باشد، ولی در عین حال، موضوع ساده ای نیست. بعد از ارائه تعریف توسعه و پذیرفتن مفهوم آن، بحث مشکل اندازه گیری و تعیین معیارهای آن مطرح می گردد. به عبارت دیگر اندازه گیری مستقیم توسعه امکان پذیر نبوده و بنابراین برای این کار از شاخصهای

می شود. یعنی نگاه ها همگی جهانی است، اگر چه از کشوری شروع شده باشد ولی نگاه ها جهانی است و معطوف به یک جامعه محلی نیست. حتی ندای اعلام ظهور هم جهانی است. نظام فرهنگی و اخلاقی و اعتقادی هم مشخصات خود را دارد که روشن است. پایه نظام حکومتی آن هم استقرار عدل است، یعنی هدف همه انبیاء که کمک می کنند تا مردم خودشان عدالت را برپا کنند (لیقوم الناس بالقسط) در آنجا محقق است. مفهوم عدالت هم روشن است. نظام های حقوقی و میزان های روابط اجتماعی (با توجه به آیه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا) هم روشن است. در فلسفه های سیاسی، برخی فرد را اصل گرفته اند که اصالت فرد به نوعی برای ما مطرح است و همان تعریف self را داریم. برخی از مکاتب جامعه را اصل می دانند و برخی هم روابط اجتماعی را، که ما هر سه مورد را بصورت تلفیقی داریم و برای آن تعریف هم داریم. اگر الگو ناظر به این موارد باشد، می توان با نظریه و پارادایم انتظار، در مدلی تعریف کرده و الگو ارایه داد. این الگو می تواند بر سایر موارد سایه انداخته و کمی هم بشود.

گوناگون نسبتاً خام استفاده می‌شود؛ با این فرض که آن شاخصها یا متغیرها با توسعه همبستگی مستقیم و بالایی دارد. یکی از متعارف‌ترین این شاخصها GDP و تولید ملی سرانه است؛ همان‌گونه که سازمان ملل مبنای تقسیم‌بندی کشورهای مثلاً در حال توسعه را براساس معیار درآمد سرانه قرار داده است. از جمله مواردی که در ادبیات اقتصاد توسعه و در مورد الگوها و مبانی نظری توسعه، مطرح است معیارهای توسعه ملی است. هرچند برخی از معیارها مانند رشد تولید ناخالص ملی، دارای اقبال عمومی‌تری شده و به عنوان یک مقوله محوری توسعه، مورد توجه است؛ ولی راجع به سایر موارد توسعه هنوز، اختلاف نظرهای زیاد وجود دارد.

در یک مرور اجمالی، سیر تحول اندیشه‌ها و سیاستهای توسعه در نیم قرن گذشته دو نوع الگوی مسلط توسعه - چه در ادبیات توسعه و چه در الگوها و استراتژی توسعه - به چشم می‌خورد: الف: الگوهایی که تحت عنوان سوسیالیستی مطرح می‌شوند و ب: الگوهایی که ذیل عنوان سرمایه‌داری مطرح و یا بررسی می‌شوند. این الگوها غالباً در فضای جنگ سرد شکل گرفته‌اند و به درک سیستمی و شرایط زمانی

حاکم در آن زمان مربوط می‌شوند. برای مثال ظهور کشورهای جدیدالاستقلال برای تبیین اهداف ملی و اهداف آرمانی خویش به این مباحث پرداخته‌اند. این دو الگو جهت‌گیری‌های خاص خود را برای پیشرفت یا رشد و توسعه مطرح می‌کنند. به عنوان مثال ۲ نوع جهت‌گیری یا دو نوع نگرش، یکی تحت عنوان نگرش‌های درون‌نگر (inward looking) با اهداف استقلال اقتصادی خودکفایی - خوداتکایی در مقابل نگرش برون‌نگر (outward looking) جهت‌گیری تولید برای خارج مطرح می‌شوند که از دل هر یک، سیاستها و استراتژیهای متفاوتی بدست می‌آید.

بعد از فروپاشی شوروی و تغییر و تحولاتی که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ روی داد، جریان‌سازی‌هایی توسط نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول IMF و امثالهم به سمت سیاستهایی که متأثر از نگرش‌های برون‌نگر بود، انجام شد. به طوری که به دنبال هر الگویی یا استراتژی که بوده باشیم، عمدتاً آدرس نگرش‌های برون‌نگر را دریافت می‌کنیم. از دهه ۱۹۸۰ اقداماتی که تحت عنوان adjustment reform یا structural adjustment policy (سیاستهای تعدیل ساختاری) یا سیاستهای



تعدیل اقتصادی مطرح شده‌اند، همگی الزاماتی تحمیلی توسط IMF و بانک جهانی برای حرکت به سوی نگرش‌های برون‌نگر هستند.

در دهه ۱۹۹۰ بحث جهانی‌سازی (Globalization) هم‌دراین سیرشکل گرفت. به هر حال اگر برگردیم به بحث یا مباحث مفهومی «توسعه» هنوز هم دارای اجماع لازمه نبوده و باید گفت که واژه توسعه - هم در مفهوم و هم در روش - مناقشاتی دارد. بسیاری معتقدند که اگر هر کشور دارای تعریف صحیحی و درک درستی از توسعه ملی برای خود نباشد بسیار محتمل است که سیاست‌های توصیه‌ای و الگوهای ارائه شده، منطبق با شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و حتی مقتضیات جغرافیایی و ... نباشد، و به نسخه‌هایی ناکارآمد و حتی جریانی ضد توسعه تبدیل گردند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوین اقتصاد از سال ۱۷۷۶ تا جنگ دوم جهانی مخصوصاً واژه progress (پیشرفت) و advancement (ترقی) بکار می‌رفته که در ادبیات کلاسیک و حتی نئوکلاسیک مطرح بوده است. البته تلقی آن دوره از پیشرفت و ترقی و الزامات هر یک، با مطالبی که در آینده مدنظر قرار می‌گیرد، متفاوت بوده است. در دهه‌های ۴۰، ۱۹۵۰ و بخصوص بعد از جنگ بود که رشد اقتصادی خود تبدیل به هدف اصلی و محوری توسعه شد و جهت‌گیری آن، شتابی در افزایش کمی و مقداری بود که توسعه سریع صنعتی را هدف اصلی و محوری مطرح کردند و لذا تأکید اصلی روی تغییرات کمی در تولیدات صنعتی مطرح گردید.

این رشد اقتصادی (به دلیل اختلالاتی که در طول زمان برای آنها پیش آورد) باعث شد که آنان به یکی از اهداف اصلی توسعه که همانا افزایش سطح رفاه و بهبود عمومی سطح زندگی بود، دست نیابند. چه باوجود تحقق رشد اقتصادی هنوز هم بی‌سوادی، فقر و نابسامانی‌های اجتماعی، مخصوصاً بیماری و ... (علی‌رغم دستیابی به نرخ‌های رشد بالای اقتصادی برای آنها)، وجود داشت، لذا از ابتدای دهه ۱۹۷۰ تعریف مجددی نسبت به توسعه مطرح شده و تحول اندیشه‌های توسعه و حتی تجربیات توسعه مورد بررسی قرار گیرد. در ابتدا توسعه در ادبیات اقتصادی تا این اواخر از سال (۱۹۴۵-۱۹۷۰) تحت عنوان رشد اقتصادی مطرح بوده است (Economic gross) بجای economic development و البته قبل از رشد اقتصادی واژه‌های دیگری از ابتدای علم

سازمان ملل واژه رشد اقتصادی را با واژه توسعه جایگزین کرد. از این رو شروع بحث توسعه و استراتژیهای توسعه در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ برمی گردید و متعاقباً مجموعه‌ای از شاخص‌ها نیز برای توسعه و اندازه‌گیری آن پیشنهاد شد.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد فرآیند توسعه نیز با دو نگاه الگوهای سوسیالیستی و الگوهای سرمایه‌داری مطرح گردید. در الگوهای سوسیالیستی بحثهایی مانند عدالت اجتماعی (Social justic) و تأمین نیازهای پایه‌ای و اساسی (Basic needs) به عنوان بحثهای محوری مطرح گردید. در این دوره، مفهوم توسعه را با توجه به هدف افزایش سطح رفاه از این جهت می‌دانستند که توسعه می‌باید نیازهای پایه‌ای و اساسی جامعه را در مواردی مانند خوراک، پوشاک، سرپناه، فرصتهای شغلی و ... باید ایجاد کند. برخی از الگوهای سرمایه‌داری نیز تأمین نیازهای پایه‌ای را پذیرفته و به آن استناد کردند...

مهندس نبوی: یعنی در آن نگرش، شعار نان، مسکن، آزادی بعنوان نیازهای پایه‌ای مطرح بود؟ ...

دکتر خوش‌چهره: نان و مسکن مطرح بود ولی آزادی در معیارها مطرح می‌شد. بعنوان مثال «میردال» (اولین برنده جایزه نوبل در

اقتصاد توسعه) و سیلز به عقلانیت و آزادی و دمکراسی و افزایش سطح زندگی و... بعنوان معیارهای توسعه اشاره کرده‌اند. بهر حال این فرآیند و سیر تحول الگوها و اتخاذ استراتژیها جریانی را ایجاد کرده و به مسائل نوین توسعه منتهی گردید. یعنی در عمل مشاهده شد که الگوهای توسعه اختلافاتی داشته و هدفهای غایی و مطلوب را نتوانستند تأمین کنند، بلکه عوارض و اختلافاتی به دنبال دارند. اختلال اول این بود که این نوع توسعه، منافع نسل‌های آینده را تأمین نمی‌کند، بلکه بیشتر با محوریت منافع نسل جاری تبیین می‌شود.

اختلال دوم این بود که چون در توسعه، رشد اقتصادی بعنوان هدف محوری مطرح است، ازاله و تهی‌سازی منابع طبیعی و خدادادی، آلودگی هوا و محیط زیست، بعنوان عوامل بازدارنده، دیده نشده و بنابراین از ۱۹۸۵ به بعد عنوان شد که این الگوها توسعه قابل قبول و پایداری ایجاد نمی‌کنند، چون ظرف توسعه که کره زمین است، به خاطر نامناسب بودن الگوها و استراتژیها به مخاطره می‌افتد. و از آن زمان واژه «توسعه پایدار» مطرح شد. برخی به اشتباه توسعه پایدار Sustainable Development را توسعه مستمر می‌دانند در حالی که پایداری توسعه



مستلزم سه قلمرو است:

۱- این ظرف (کره زمین) به عنوان بستر توسعه حفظ شود.

۲- منافع نسلهای آینده باید لحاظ شده و ما اجازه نداریم بجای نسل آینده تصمیم گیری کنیم.

۳- ملاحظات محیط زیستی. این توسعه پایدار از سال ۱۹۸۵ در کنفرانس برانتدلند سازمان ملل مطرح شده که مباحثی مانند کنترل جمعیت و ... نیز از آن بدست می آید. خلاصه اینکه می توان سیر مباحث توسعه را بصورت زیر خلاصه کرد:

توسعه → رشد اقتصادی → پیشرفت و ترقی ← توسعه پایدار

است که وضعیت مطلوب هنگامی است که اخلاق در اقتصاد باشد. اگر اخلاق از اقتصاد، سیاست، برنامه ریزی و ... خارج شود، اختلالاتی ایجاد می گردد. بعنوان مثال مشکلات محیط زیستی از عدم رعایت اخلاق است که بخاطر به حداکثر رسانیدن منافع، محیط زیست را به مخاطره می اندازند. بنابراین بحثی تحت عنوان «توسعه اخلاق محور» مطرح است، که البته بیشتر در سطح ادبیات توسعه است و هنوز وارد سیاستگذاری نشده است، کما اینکه توسعه پایدار هم نهادینه نشده و بسیاری از سیاستمداران الزامی به آن ندارند. توسعه اخلاق محور، زمینه را برای مباحثی مانند توسعه دین محور باز می کند.

راهبرد اما گفتمانهای جدید

توسعه (مثل آنچه که آمارتیا سن و اقران او از آن بحث می کنند) کی و چگونه مطرح شد؟

دکتر خوش چهره: مباحثی بعداً در زمینه توسعه مطرح شد که در کشور هند پژوهش های خوبی در مورد آنها صورت گرفت و آمارتیا سن نیز با توجه به مقالاتی که در این موارد ارائه کرده، برنده جایزه صلح نوبل گردید. این مباحث ناظر به این رویکرد

البته گفتمان دیگری تحت عنوان «مخالفت با جهانی سازی» مطرح است که در مورد سیاستهای توسعه، الگوهای توسعه و اینکه تعمیق فاصله میان کشورهای غنی و فقیر است، مطالبی را عنوان می کنند که «اتخاذ سیاستها» الگوها و استراتژیهای توسعه به مرور جایگاهی را برای خویش باز می کند. اگر چه تلاش شده است چهره ای منفی از مخالفین جهانی سازی ارائه گردد ولی حرف های مخالفین جهانی سازی مانند اینکه اقتصاد جهانی، اقتصادی نابرابر و

ناعادلانه است، قابل تأمل است. هر چند ممکن است در میان آنها گرایش‌ها و تعلقات صنفی وجود داشته و یا مارکسیست‌ها هم در میان آنها دیده شوند. آنها معتقدند قواعد اقتصاد جهانی به گونه‌ای طراحی شده است که بستر رشد و توسعه را از کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه سلب می‌کند و باید این قواعد را برهم زد. در تقسیم‌بندی‌های درون‌زا و برون‌زا، سرمایه‌داری و سوسیالیستی نیز عوامل بازدارنده توسعه مطرح می‌شود که الگوهای سوسیالیستی عوامل توسعه نیافتگی را مبنای تحلیل استراتژی‌ها قرار می‌دهد. در این تحلیل حرف‌های برجسته‌ای وجود دارد. در مطالعاتی که بنده داشته‌ام، کلینتون، گرهاردشرو، ژاک شیراک و ... اعتراف کرده‌اند که اقتصاد جهانی نابرابر و ناعادلانه است و باید بازبینی گردد، مثلاً در مورد محیط زیست و تعمیق شکاف غنی و فقیر این نابرابری را پذیرفته‌اند.

در فضای کنونی این بحث مطرح است که قواعد اقتصاد جهانی را بازبینی کنیم، دلیلی ندارد که نظام پولی جهان به سرکردگی دلار باشد، چرا که ابزار سلطه است، این مباحث اکنون وارد ادبیات اقتصاد توسعه بعنوان عامل بازدارنده توسعه شده است ولی قبلاً مطرح نبود.

مباحث جهانی‌سازی از این منظر نیز قابل ارتباط با توسعه است که گروه‌های موجود در میان مخالفین جهانی‌سازی مانند N.G.O ها دارای علایق و سلاقی مختلفی‌اند؛ برندگان جایزه‌های نوبل، نخبگان، سیاسیون، روشنفکران و ... معتقدند به برکت پیشرفت تکنولوژی، ثروت، درآمد و ... افزایش یافته و زمینه رفاه را فراهم کرده است ولی به رفاه عمومی جهان منجر نشده است و این اختلافات برای توسعه‌ای مستمر، دارای بازدارندگی خواهد بود. حتی برخی ریشه تروریسم را در فقر دانسته و آن را به این نوع توسعه مرتبط می‌دانند، چرا که اگر فقر و تبعیض و نابرابری کنار گذاشته شود. تروریست در دنیا پایگاهی نخواهد داشت و بیشتر مربوط به سلاقی فردی خواهد شد نه یک جریان.

بعنوان مثال آمارتیا سن جایزه نوبل را به این دلیل گرفته است که بررسی کرده که قحطی ناشی از ضعف نیست، بلکه به علت عدم توزیع مناسب است.

نکته دیگری که لازم به ذکر است اینکه در الگوهای سوسیالیستی از یک لحاظ قابل تبیین است، عوامل تولید را در ادبیات اقتصادی برمی‌شمرند: عامل سرمایه، عامل

کارنامه‌های هر یک از الگوها مورد ارزیابی قرار گرفته تا به یاری آن بتوانیم به سمت الگوهای موفق‌تر دلالت شویم؟ آقای دکتر خوش چهره.

دکتر خوش چهره: مسلماً اکنون یک آدرس مطلق داده نمی‌شود که نگاه به بیرون خوب است یا نگاه به درون. خیلی‌ها معتقد به الگوی تلفیقی بوده و خیلی‌ها نیز بصورت فرآیند به آنها نگاه می‌کنند. این فرآیند می‌تواند تحولات خاص خودش را داشته باشد. در مورد الگوها همه معتقدند که باید یکسری الزامات و بسترسازیه‌ها و شرایط اولیه‌ای را نسبت به هر محیط انجام داد. مثلاً میزان جمعیت به عنوان یک مؤلفه مطرح است. کشورهای پرجمعیت (مانند چین و هند) لازم است که با نگاه به درون شروع کنند و بعد نیازهای اساسی را به عنوان حرکتی پیشگام قرار دهند. برای حرکت باید تشخیص درست از مقتضیات و شرایط صورت گرفته باشد. کسانی که با نگاه استراتژیک مسایل را تحلیل می‌کنند به تهدیدات، فرصتها، نقاط ضعف و قوت هم اشاره دارند که باید با توجه به آنها حرکت کرد.

کار، عامل طبیعت، که در کنار این سه عامل، مدیریت تکنولوژی را هم مطرح می‌کنند. که در مقابل، عده‌ای مدیریت را از همان عامل انسانی یعنی کار می‌دانند و تکنولوژی را هم از عامل سرمایه. بسیاری از الگوها، نظریات یا نظام‌های اقتصادی و دیدگاههای اقتصادی با اولویت دادن به موارد فوق شکل می‌گیرد. مثلاً سوسیالیسم اولویت را به کار داده و نئولیبرالیسم، اصالت را به سرمایه داده است. مباحث امروزی و توسعه پایدار، اصالت را به طبیعت می‌دهند که عدم تهی‌سازی منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست محور کار آنهاست. کسانی که بدنبال توسعه اخلاق محور هستند، معتقدند تک‌تک اینها را اصل قرار دادن، نوعی محدودیت فکری است. اگر اخلاق حاکم باشد، سهم هر کدام در جایگاه خودش قرار می‌گیرد، که با این استدلال معتقدند الگوی توسعه اخلاق محور می‌تواند الگوی مناسبی برای حرکت باشد.

راهبرد بنابراین بسته به اینکه کدام مؤلفه را پایه و اصل قرار دهیم، الگویی را می‌توان طراحی کرد. ظاهراً گزینه‌های انتخابی، طیفی از الگوها را پیش رو می‌گذارد. آیا

بپردازیم. الگو، تأدیه‌کننده چه مراتبی است. آقای مهندس نبوی.

مهندس نبوی: به نظر من، الگو آن چیزی است که در ما ایجاد اشتیاق و جاذبه می‌کند و شوق و انگیزه ایجاد کرده و جرأت حرکت می‌دهد، که در قرآن کریم هم از لفظ اسوه استفاده شده است. (ولکم فی رسول الله اسوة حسنه) هر قسمتی از ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، عبادی و... پیامبر اکرم (ص) کرانه‌ای بی‌نهایت را برای حرکت بدان سمت ایجاد می‌کند که شوق هم ایجاد می‌کند. خاصیت شوق‌انگیزی و ایجاد حرکت به سمت الگو، اولین خاصیتی است که از الگو انتظار داریم. نکته دوم این است که از الگو، انتظار سیستم هم می‌رود، یعنی نگاهی سیستمی هم به مسأله وجود دارد. این الگو یک ساختار است که اجزای مهم و مختلفی دارد که ارتباطات اینها با هم بسیار مهم است. به عنوان مثال در معماری، مصالح به نوعی با هم مرتبط می‌شوند که الگوی معماری اسلامی بوجود می‌آید و با نوع دیگری از ارتباط میان مصالح معماری اروپایی شکل می‌گیرد. پس اجزائی که در ساختار قرار می‌گیرند، مهم است و چگونگی ارتباط آنها

در درجه اول لازم است که از افراط و تفریط دوری کنیم، افراط و تفریطی که آدرس مطلق یک الگو را می‌دهد. برای کشوری مانند ایران با توجه به جمعیت ۷۰ میلیونی، بازار داخل یک اولویت استراتژیک محسوب می‌گردد؛ ظرفیت‌سازی جدید، مازاد ظرفیت جدید به سمت بازارهای بیرون، نگاهی تلفیقی را بدست می‌دهد. در قدم اول باید مطالعه‌ای تطبیقی، تجربی در مورد تشخیص مفاهیم پایه‌ای این تئوری‌ها و تشخیص شرایط و مقتضیات است که طیفی از نظریات و الگوهای موفق و ناموفق را بررسی کرده و بعد حرکت کنیم. در اقتصاد توسعه، در ابتدای مباحث، نگاههای درون‌نگر به شدت نفی شده است. در داخل هم اساتیدی که پایه علمی ضعیف‌تری دارند با توجه به فضای عمومی که اکثراً جایگزینی واردات را نفی می‌کنند، به نفی آن می‌پردازند. درحالی‌که جایگزینی واردات بعنوان یک پروسه، تجربه کشورهای اروپای شرقی و حتی کره هم بدین صورت بوده است. هرچند اکنون در مقام رد یا تصویب این نظر نیستیم.

با این مقدمات، مناسب‌تر آن است که به انتظاراتمان از الگو



هم مهم است. در ریاضیات، مدل‌هایی طراحی و برای موارد مختلف دیگر هم استفاده شده است. عناصر و مؤلفه‌های مهمی که در نظر گرفته می‌شوند، نوع خاصی از ارتباط را میان آنها در نظر می‌گیرند که مدل یا الگو بدست می‌آید.

خاصیت سوم: داشتن حالت طبیعی و جذب شدن و قابلیت تطبیق است، که باید قابل دسترسی باشد و ارتباطات ناهنجار بین اجزاء نباشد که غیر قابل جذب باشد.

اگر دوستان هم نظرات خویش را در مورد تعریف الگو و انتظار از الگو ارائه دهند تا به تفاهمی در مورد الگو برسیم، قدم بعدی بررسی مؤلفه‌های مهم و دخیل در الگو خواهد بود، که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم.

آقای پارسونز در کارکردگرایی توسعه، سه عنصر مهم را ذکر می‌کند. ماکس وبر الگویی سه جزئی برای تبدیل جهان از حالت سنتی به مدرن دارد. برای ما در سیستم اعتقادی، فکری و بومی ایران مهم است که مؤلفه‌های مهم چیست که در مرحله بعد بدان خواهیم پرداخت.

ارائه کردید که تاکنون به آن بر نخورده بودیم. شما معتقد به سه نوع انتظار از الگو هستید: ۱- ایجاد انگیزه و حرکت می‌کند؛ ۲- نگاه سیستمی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ ۳- امکان حصول و قابلیت دسترسی به آن مهم است و نباید نگاه ایده‌آلیستی داشت. و مؤلفه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند که می‌توانند در مدل‌های ریاضی با هم ارتباط برقرار کنند.

آقای دکتر علی اکبری، شما چه برداشتی در مورد الگو دارید؟

حجت الاسلام دکتر علی اکبری: آنچه که آقای دکتر خوش‌چهره فرمودند در واقع تبیین ضرورت رسیدن به یک الگو و مقدم بر آن، رسیدن به تعریف دقیق‌تری از توسعه بود ولی تنها یکی از ادله این مسأله را باز کردند و فرمودند که در مسأله توسعه تحولاتی شده و سیر تحولات نشان می‌دهد که نگاه به سمت توجه به ارزش‌های اخلاقی و معنوی است. علاوه بر آنچه که آقای دکتر خوش‌چهره فرمودند و درست هم هست، به نحو کامل می‌توان دسته‌بندی‌های دیگری هم ارائه کرد. چند

راهبرد جناب‌عالی به عادت حسنه خود، ترجمانی قرآنی از الگو را

دلیل دیگر هم در مورد ضرورت تعریف می تواند مکمل بحث باشد.

دلیل دوم مربوط به ناکارآمدیهای است که برنامه های توسعه نشان داده اند. به نوعی اجماع هم وجود دارد که آنچه اتفاق افتاده است نتوانسته که پاسخگو باشد و حداقل مشکلات و چالش های جدی که بر سر راه تحقق اهداف موجود است، نشان از دست نیافتن به اهداف است، که باید الگوی جدیدی ارائه کرده و تعریفی دیگر از توسعه ارائه کرد.

مهمتر از این دو دلیل، وظیفه دینی، قانونی و علمی، برای توجه به آموزه های دینی و اعتقادی در ارائه الگو است. آیا می توان به این آیه بی تفاوت بود که (لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم ابواب من السماء و الارض ...)

یا عباراتی که از حضرت امام خمینی (ره) و یا مقام معظم رهبری داریم، بسیار تعیین کننده است.

«سازمان برنامه و بودجه حاکم در گذشته اساساً با تفکر آمریکایی و با هدف استفاده از الگوهای غربی بوجود آمد، اما ایران اسلامی، الگوی متناسب با واقعیات خود را دارد و بر همین اساس این سازمان باید در برنامه ریزیهای خود، با روحیه کپی کردن نظرات غرب مبارزه کند، چون آنچه را که غرب در زمینه توسعه بیان می کند از فرهنگ و اهداف استعماری جدا نیست و به نظر می رسد هدف غرب از انتشار برخی نشریات علمی، نفوذ دادن افکار خود به محافل علمی و سازمان های برنامه ریزی کشورهاست، بنابراین انتشار یک

«اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند، روزی بر ما می آید که پیش قدم در تمدن جهان باشیم»

«اول باید باورتان بیاید که ما هم انسان هستیم، ما هم قدرت تفکر



فکر و نظریه برخی نشریات علمی غرب، نمی تواند دلیلی بر اتقان و صحت آن باشد»

توجه به منابعی که توسعه را معرفی
می کند مانند قرآن یا سنت نبوی و علوی،
قرآن، دیدگاههای امام (ره) و رهبری، قانون
اساسی، تمایلات و توافقات عمومی جامعه
که نوعی اجماع روی آنها هست، تجربه های
قطعی بشری که نوعی اجماع را دارا
می باشند نیز لازم است.

پس هم آموزه های دینی، هم نگاه علمی
و عالمانه ما را به سوی الگوی جدید دعوت
می کند. اما اینکه یک الگو چه ویژگیهایی را
باید دارا باشد:

راهبرد جنابعالی خودتان از
مفهوم توسعه چه چیزی را مراد
می کنید؟

۱- یک الگو باید حتماً آرمان ها و اهداف نظام
را منعکس بنماید. اگر یک الگو نتواند اهداف
نظام را ببیند، مخدوش است.

۲- حتماً باید واجد پشتوانه حقوقی و شرعی
باشد.

۳- الگو نمی تواند مقطعی و گذرا باشد، بلکه
باید پایداری و بقاء داشته باشد.

۴- الگو نمی تواند قولی غیر مشهور و شاذ
باشد بلکه لازم است از سوی صاحب نظران
داخلی قابل فهم و پذیرش باشد.

۵- الگو نمی تواند با ادبیات دنیا بیگانه باشد و
لازم قابلیت انطباق و ترجمه را دارا باشد.

اما این بحثها مربوط به الگو است و تا
تعریف کاملی از توسعه نداشته باشیم، این
بحث بی نتیجه خواهد بود. تعاریف مختلفی
از توسعه داده شده که پایدار نبوده است و
باید تعریف جدید ارائه کرد، بطوریکه نظر
دین هم در آن لحاظ شده باشد.

حجت الاسلام دکتر علی اکبری: توسعه
عبارت است از دگرگونی ارادی فردی و
اجتماعی به عنوان یک وظیفه دینی در رابطه
انسان یا همه موجودات با بعضی از
راهکارهای تعیین شده از سوی دین و
جدیدترین یافته های دانش بشری در مسیر
دستیابی به ویژگیهای فرد و جامعه آرمانی
پیش بینی شده در متون دین.

راهبرد با توجه به روندی که
در تغییر معنای توسعه داشته ایم، این
پدیده در هر معنای زبانی هست،
مثلاً در فارسی قدیم، هنر به معنای
مرد جنگجو است، مانند شعر

«عدالت، کارآیی و آزادی»

راهبرد شاید بهترین کار در این مقطع این باشد که از جنابعالی بخواهیم این مدل چهاربنیانی را قدری باز کنید.

مهندس نبوی: عرض می‌شود مفاهیمی وجود دارد که می‌تواند به ارائه ایده به مادر این رابطه کمک نماید. مارکس برای شیوه تولید اهمیت بالایی قائل بود و معتقد بود با تغییر شیوه‌های تولید، تحول ایجاد شده و شرایط جدیدی به وجود می‌آید. ماکس وبر، در طرح خویش تاریخ و جامعه و سیاست را عناصر کلیدی می‌داند. او در مورد تاریخ معتقد است که پیشرفت هنگامی حاصل می‌شود که از حالت غیر عقلانی به عقلانی حرکت ایجاد شده باشد. جامعه نیز با پیشرفت از حالت سنتی به مدرن رفته و سیاست نیز دچار تغییراتی در پایه‌های مشروعیت می‌گردد. زمانی مشروعیت سنتی بوده، سپس کاریزماتیک شده (هست و نیست و حالت بینابین) و در نهایت در حالت مدرن، مشروعیت قانونی حاصل می‌گردد. از عناصر شاخص در نظریه وبر، مسئله بروکراسی است که چند ویژگی را

فردوسی که هنر نزد ایرانیان است و بس که بدین معناست که ایرانیان جنگاورند توسعه هم از progress شروع شده و به ethics رسیده است ولی در هر دوره شاخص‌های خود را داشته است. آقای مهندس نبوی، فکر می‌کنید که شاخصهای مورد نظر آقای دکتر علی اکبری، ناظر به کدام گونه توسعه است؟

مهندس نبوی: تعبیری که ایشان بکاربردند، بسیار نزدیک به کارکردگرایی توسعه پارسونز است. او مدلی ۴ پایه‌ای بنام آژیل AGIL دارد، که A به معنای تطابق با محیط (adaptation)، G به معنای دسترسی به اهداف (Goal attainment) است. I هم که پشتوانه‌های حقوقی (Intergration) و پایداری را تأمین می‌کند. L هم Latency است که قابل فهم بودن، مطابق ادبیات بودن و ارزشهای حاکم را تأمین می‌کند. با توجه به ادبیات خودمان «حرکت به سمت الگوی مطلوبمان» توسعه نامیده می‌شود.

اما مؤلفه‌های اصلی الگوی توسعه‌ی مورد نظر ما با توجه به نشانگان توسعه (برابری، ظرفیت و تفکیک ساختار) عبارتست از:



- برای آن بر می شمارد:
- ۱- اصل تقسیم کار
 - ۲- تخصصی شدن نقشها
 - ۳- تعریف شدن نقشها
 - ۴- غیر شخصی شدن نقشها
 - ۵- حاکمیت مقررات و قانون
- دیدگاه دیگری نیز مطرح است که در آن اجتماع به جامعه تبدیل می شود، در اجتماع، جمعها کوچک بوده و در جامعه بزرگ می شوند. در اجتماع، روابط چهره به چهره است ولی در جامعه روابط جدیدی تعریف می شود، بنیاد خانواده سست شده، جامعه و رسانه ها توده ای می شوند، روابط عاطفی به هم می خورد و منافع فردی (که در اجتماع شکل نگرفته) در جامعه شکل می گیرد. پارسونز سه ویژگی را غیر از چهار پایه آزیل این گونه بر می شمرد:
- ۱- در جامعه سنتی (غیر پیشرفته)، خاص گرایی هست، یعنی افراد گرایشهای قومی، خانوادگی و... دارند ولی در جوامع پیشرفته، عام گرایی (Universalism) ایجاد می شود. در جوامع غیرپیشرفته نقشها در هم ریخته است ولی در جوامع پیشرفته نقشها تفکیک می شوند. در جوامع غیرپیشرفته از قبل معلوم است که چه کسی، چه چیزی
- است و سمتها به ارث رسیده می شود، یعنی کسی که شاهزاده بود، بعداً شاه می شود و این حالت اکتسابی نیست، ولی در جوامع پیشرفته مشاغل اکتسابی می شوند. جوامع سنتی عاطفی هستند. ولی جوامع پیشرفته عاری از عاطفه می شوند. در جوامع سنتی خودخواهی و در جوامع پیشرفته جمع خواهی حاکم است. (سه مورد اول اصلی و سه مورد دوم فرعی می باشند)
- در نظریه دیگری که ما ایده های بیشتری از آن می توانیم بگیریم، نشانه های توسعه با سه عنوان کلی مطرح می شود.
- ۱- برابری (equity): بر خورداری از حقوق شهروندی، تساوی در برابر قانون، هنجارهای عام گرایانه (تبعیض) و نظام شایستگی
 - ۲- ظرفیت: قدرت انطباق با شرایط، پاسخگویی، کارایی، عقلانیت (انتخاب وسیله های متناسب با هدف)
 - ۳- تفکیک ساختاری، که نقشها تخصصی شده و تقسیم کار صورت می گیرد.
- طرح آزیل هم مطرح است که:
- $A = \text{Adaptance}$ انطباق
- $G = \text{Goal attainment}$ دستیابی به اهداف

= همبستگی

=L حل منازعه و هنجارها

با توجه به نشانگان توسعه هم می توانیم این واژگان را داشته باشیم. به جای برابری، عدالت را قرار دهیم که مفاهیم آن کامل تر از برابری است. به جای ظرفیت، کارآمدی را استفاده کنیم که در ادبیات ما هم جا افتاده تر است. به عنوان جایگزین تفکیک ساختاری، پیشنهادی مختلفی می توان داشت که عبارتند از دین، ایمان، معنویت، اخلاق، علم و ارتباطات (اگر بخواهیم جهانی فکر کنیم) و یا مشروعیت الگوی زیر می تواند این دیدگاهی را که عرض کردم بهتر تبیین کند.



راهبرد و در عین حال معتقدید که ما می توانیم الگویی برای دوره گذار به صورت موقتی داشته باشیم؟

مهندس نبوی: بله ...

دکتر مبینی: اما من مفهوم توسعه را باروری ظرفیت می دانم، شکوفایی ظرفیت های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، انسانی و ... یعنی بالفعل سازی ظرفیت ها. یا اگر بخواهیم به توسعه به صورت روندی نگاه کنیم، معنای آن بهبودی زیستن است. با اشاره به پرسشی که آقای دکتر محیبیان نمودند، برگشت به عقب نداریم، حرکت رو به جلو است. حرکت آفرین است و تکمیل کننده. الگوها پویا هستند و ایستایی ندارند. و شرایط تعیین کننده، این روندها و بروز استعدادها هستند، و این بسترها در طول زمان ایستا نیستند، پویا و متحول شده اند و نمی توان مفهومی را که در یک دوره بکار برده اید، به دوره های بعد هم تعمیم دهید. بنابراین به سطحی از ظرفیت ها در هر دوره ای می توان پرداخت و تعریف بستگی به جامعه، محیط و ویژگی های آن دارد و انتزاعی نیست.

دکتر خوش چهره: با این تکمله بر سخن آقای دکتر مبینی که ظرفیت ها به دو دسته کیفی و کمی تقسیم می شوند. ظرفیتهای کیفی با توسعه پایدار در تعارض است، در مورد منابع طبیعی و خدادادی این اشکال



هست که رفاه نسل‌های آینده را به خطر انداخته است. ضمناً با توجه به این که تعریف توسعه حرکت به سمت وضعیت مطلوب است و این تعریفی است که در ادبیات وجود دارد ولی بلافاصله این ایرادات وارد می‌شود که تعریف شما از مطلوب چیست؟ در توضیح مطلوب، باورها، آرمان‌ها، نگرش و ارزش‌ها مطرح می‌گردد.

دکتر مبینی: وقتی که بحث از شکوفایی ظرفیت است که روند تکاملی هم دارد، یعنی اجزای این شکوفایی، اجزایی سازگار است و اجزایی ناسازگار و ناپایدار نیست. ظرفیت‌ها روند تکاملی دارد، روند تخریبی، روند برگشت به عقب ندارد. در شکوفایی ظرفیت‌ها پایداری هم دیده شده است.

راهبرد پس شما نوعی تاریخیت را در امر توسعه قائل می‌شوید...

مهندس نبوی: به عبارت دیگر، پارادایمی را که شما می‌فرمایید زمانی است که جبر تکامل را بپذیریم، در حالیکه تاریخ نشان داده که حرکت تاریخ الزاماً تکاملی نیست.

دکتر مبینی: موضوع مورد تأکید من در واقع این است که الگو شرایطی «زمانی» و «مکانی» دارد و شکوفایی بر بستر شرایط «زمانی» و «مکانی» شکل می‌گیرد. یک سطحی از شرایط زمانی و مکانی تعریف می‌شود که به سطحی از ظرفیت‌ها می‌پردازد. شما به تمام ظرفیت‌ها در یک دوره نمی‌توانید بپردازید، یعنی هرگامی بستر ساز گام دیگری است.

در مورد الگو می‌توان گفت: ارزش‌ها، اقدامات و فعالیت‌های یکپارچه و نظامندی که از ساختاری منسجم برخوردار است، دارای سازگاری منطقی است که در قالب یک مجموعه به هم پیوسته ارائه می‌شود. تعبیری که از الگو می‌کنم این تعبیر است که حتماً باید اجزاء مختلف داشته باشد و اجزاء حتماً باید با هم سازگار باشند، مبانی ارزشی و اقدامات و فعالیت‌ها را بتواند در چارچوب مورد نظر جهت داده و تعیین کننده باشد. چیزی که به عنوان نمونه و اسوه می‌خواهید از آن الهام گرفته و شاخص، تکیه‌گاه اصلی حرکت را بگیرید می‌تواند در قالب یک الگو مطرح کرد.

هر الگویی می‌تواند مبتنی بر مؤلفه‌های اصلی باشد که ممکن است بعنوان مثال الگویی به رابطه دولت و بازار بپردازد. یک گروه به دولت بپردازد، گروهی به بازار و

گروهی هم عامل طبیعت را وارد بکند و یا گروهی دیگر عامل اجتماع را هم وارد بنماید. ایفای نقش، پیوستگی، رویه‌ها و قواعد مجموعه را در ساختاری بنام سیستم می‌بینم که به هم پیوستگی دارد و چارچوبی را برای انتخاب ارائه می‌دهد.

الگو براساس شرایطی (با توجه به مفهوم توسعه که شکوفایی ظرفیتها در هر دوره‌ای ویژگیهایی دارد)، الگو هم با توجه به روشی که مالزی‌ها بکار می‌بردند و مقام معظم رهبری هم به نوعی به آن استناد کردند و تجربه همه علمای اقتصاد توسعه هم به آن رسیده است، این نیست که بتوانید الگویی را نسخه برداری کنید و برای جای دیگری بکار ببرید. موضوعی جهان شمول نیست، موضوعی نیست که بتوان در هر دوره‌ای استفاده کرد. در سیر تحول الگوها این نتیجه بدست می‌آید که الگوی بعدی آمده است که خلأیی از الگوی قبلی را پر کند و این روند را هم ادامه داده است. در جایی هم ممکن است با هم رقیب شده و یا حتی با هم تلفیق شوند.

اگر رویکردی کلان‌تر به الگوها داشته باشیم ممکن است به رویکردی ساختارگرایی، ... من می‌خواهم صرف اقتصادگرایی، مفهوم نئوکلاسیک‌ها را که با ساختارگراها تفاوت

می‌کند ... از تجربیات برای انتخاب الگوی خودمان استفاده کنیم. یکی از مشکلات اساسی‌ای که در کشور با آن مواجهیم، نسخه بدل الگوهای دیگری را که دوره‌های فرا زمانی ما است را انتخاب کرده و در فرو زمان خودمان می‌خواهیم از آن استفاده کنیم. در حقیقت الگو را براساس شرایط تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی مربوط انتخاب نمی‌کنیم و این مانع اصلی برای توسعه است.

مؤلفه دیگری هم بنام مدیریت توسعه هست که باید به آن پرداخت. مدیریت توسعه در زمان شروع توسعه با دوران گذار و دوران ثبات متفاوت است. طبیعتاً اگر شرایط خودمان را شرایط دوران گذار بدانیم، این شرایط مدیریتهای خاص خود را می‌طلبد. مدیریت تقسیم شده، جمعی، منسجم و هدایت کننده باشد، از مدیریت متفرق، متعارض و کاهنده نمی‌توان استفاده کرد.

دکتر محبیان: اگر به گذشته تاریخی خودمان نگاه کنیم، یکسری پارادایم‌ها را می‌توان سراغ گرفت. ما مدل‌های نظری یا ذهنی‌ای را داشته‌ایم که می‌توانند نماد کلی‌ای را ارائه



- ۳- تبیین وضع مطلوب و توافق نسبی بر روی آن نداشته ایم. حتی این شعر حافظ را می توان به ادبیات امروز ترجمه کرد:
- ۴- توافق بر سر الگو و مدل انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب
- طغیان نیاورد که جهان پر بلا کند
یعنی یک نگاه کامل توسعه سیاسی، اقتصادی، ارتباط بین فقدان عدل و شورش اجتماعی. حتی معیارهایی داریم که به نظر دیدگاههای امروزی عجیب است، اما نامعقول نیست ولی در فرمولهای امروزی نمی گنجد هنگامیکه می گوید:
- از زنا افتد و با اندر جهان؛ یعنی رابطه ای بین یک عمل غلط اخلاقی با یکسری نتایج عینی بهداشتی. یا اینکه از دروغ قحطی بوجود می آید، این موارد تبیین نشده اند. اگر روی همین صحبت حافظ کار انجام شده و بگوئیم در پس کم خونی اقتصادی، بی معیاری یا آنومی یا آنارشیزم نهفته است. این دوران، دوران انتقال است ولی اینکه از چه چیز به چه چیز انتقال صورت می گیرد، باید در مورد چند چیز توافق داشته باشیم.
- ۱- توافق مفهومی در مورد ادبیات توسعه و یکسان سازی مفهومی
- ۲- تبیین وضع موجود و توافق نسبی بر روی آن
- ۳- تبیین وضع مطلوب و توافق نسبی بر روی آن
- ۴- توافق بر سر الگو و مدل انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب
- در مسیری که برای توسعه تعریف می کنیم، موانعی موجود است، این موانع کدامند؟
- در تعریفی که از توسعه اقتصادی کرده اند بعضاً گفته اند: توسعه اقتصادی به مبحث ارتقاء عوامل دخیل از ظرفیت و توان تولید اقتصاد ملی، استانی و محلی یعنی زمین، نیروی کار، سرمایه و فن آوری می پردازد، یعنی دولت با استفاده از منابع و اختیاراتی که دارد، هزینه ها و مخاطرات سرمایه گذاری بخش خصوصی را کاهش می دهد.
- این تعریف گرایش به مشارکت اقتصادی روی تئوری بازار دارد. از طرف دیگر اگر تعریف تفاهم یافته ای را نداشته باشیم ممکن است دچار اشکال شویم. ایرادی که به معتقدین به اقتصاد دولت محور می گیرند این است که توسعه اقتصادی را با سیاست صنعتی کشور اشتباه می گیرند.
- تعاریف دیگری از توسعه اقتصادی داده شده است که فقط عناوین آن را ذکر می کنم: نظریه پایه اقتصادی، نظریه اقلام اساسی،

نظریه بخشی، نظریه قطبی رشد، نظریه رشد نئوکلاسیک، نظریه تجارت بین منطقه‌ای، نظریه چرخه محصول، نظریه کارآفرینی، نظریه تولید منعطف و نظریه تمرکزگرایی و توزیع منطقه‌ای.

در ایران نه بومی‌گرایی (localization) به تنهایی جواب می‌دهد، چرا که جزئی از

جهان هستیم و نه نظریه جهانی‌سازی (Globalization) چرا که ما ویژگی‌های خاص خودمان را داریم. پس باید نظریه‌ای منعطف و مابینی بصورت Glocalization ارائه کنیم.

یکی از موانع توسعه در ایران که نه دولت است و نه بخش خصوصی، و توسعه ما را در حالت مرداب گونه نگهداشته است، ساختاری است که در جامعه ما بوجود آمده و شاید خیلی از جوامعی که در حال انتقال از سنت به مدرنیته‌اند به آن گرفتار آمده باشند، ساختاری است که از آن تعبیر به clientalism کلایانتالیسم می‌شود.

یعنی رابطه‌ای که در نظم سازمانی جامعه بجای حالت هرمی، بصورت ستون‌های موازی هستند. در این حالت روابط بین انسان‌ها بین دو گروه تقسیم می‌شود؛ یک گروه حامی‌ها (patrons) هستند و گروهی هم کارگزاران یا کلاینت‌ها (Clirents)

هستند. یعنی افرادی هستند که از یک تیم یا باندی حمایت می‌کنند، هر فردی که در یک گروه کلاینت است در گروهی دیگر می‌تواند پاترون باشد. در مجموع شاخه‌هایی در جامعه شکل می‌گیرد که عملاً منافع اقتصادی برای خویش را تعریف می‌کنند.

رابطه کلاینت با پاترون حفظ منافع پاترون است، چون همدیگر را حفظ و حمایت می‌کنند و اولویت آنها از منافع ملی بالاتر است. گاهی دولت خواهان خصوصی‌سازی است ولی نمی‌تواند آن را انجام دهد. علت آن این است که در این ساختار منابع و منافع به گونه‌ای دیگر تعریف می‌شود. آقای هاشمی رفسنجانی در چهارم آذر سال ۷۶ جمله‌ای گفته است که آن را دال بر همین مطلب می‌دانم. ایشان گفته است: «شاید خیلی‌ها ترجیح می‌دهند بجای آنکه حزب تشکیل دهند، باند تشکیل دهند تا در مقابل مردم پاسخگو نباشند، در حقیقت باندها جای احزاب را گرفته‌اند. اعضای این باندها حرفی می‌زنند و اگر پستی هم گرفتند در مقابل آن حرفها جوابگو نیستند.» در سطح جهانی هم این شکل به عنوان موانع توسعه اقتصادی مطرح است.

مهندس نبوی: پارسونز هم معتقد است وقتی که جامعه از حالت سنتی به مدرن تبدیل می شود، ویژگی خاص گرایی به عام گرایی تبدیل می شود. باندها خاص گرا هستند، مانند قبیله ای که فقط مراقبت قبیله خودش است ولی در عام گرایی نگاهها عمومی universal می شود.

تمایزی را با الگوهای دیگر ایجاد نماید و از طرف دیگر بین خودشان رابطه ای منطقی برقرار باشد، که در طول و عرض ناقص یکدیگر نباشند. هر الگویی یک سیستم منطقی است اما لزوماً هر الگویی به این معنی نیست که عینیت بیرونی داشته باشد. یعنی سیستم حالت objective است در حالیکه الگو مدلی ذهنی است.

رابطه بین سیستم و الگو رابطه عموم و خصوص مطلق است. سیستم یعنی نظمی که میان اجزاء وجود دارد، هر الگویی نظم دارد ولی هر الگویی سیستم نیست ولی هر الگویی داخل یک سیستم می تواند باشد.

راجهت سیستمها انتزاعی هستند که لزوماً تحقق پذیر نیستند آنها سیستم اند ولی الگو نیستند....

دکتر محبیان: قصد من آن است که مقدمات یک الگو نمی تواند با نتایج آن متعارض باشد، یعنی اگر اینطور باشد، الگو درست تعریف و تنظیم نشده است. براساس این نظام، سازگاری بین اجزاء، تجانس میان آنها هم وجود دارد، البته تجانس بیشتر در سیستم مطرح است.

راجهت آقای دکتر محبیان، با این تفصیل مفید که فرمودید، شما چه تعریفی از الگو و توسعه ارائه می دهید؟

دکتر محبیان: صرف بحث لفظی آنها مطرح نیست. توسعه تعریفی دارد که در اقتصاد و سیاست و حتی فرهنگ هم بکار می برند. برخی آن را به معنای مشارکت در نظر می گیرند. این اشتباهات مفهومی گاهی معضلات جدی ای را بوجود می آورد. مثال توسعه پایدار که نظریه رسمی سازمان ملل است، پایدار به معنای قابل دفاع است. یعنی در توصیفی که از توسعه پایدار می کنند، به معنای توسعه قابل دفاع است. الگو مجموعه ای از اجزاء و روابط بین اجزاء است، بگونه ای که این روابط بایکدیگر نقطه

مهندس نبوی: البته باید از زیبایی بهره داشته باشد و ارتباطات طوری باشد که زیبا بوده و هماهنگی داشته باشد.

است هژمونی گسترده‌ای نداشته باشد،

برق‌سمتی از جامعه مسلط شده و بعد از مدتی

عمر آن تمام می‌شود که در شرایط فعلی از

آن می‌توان تعبیر به گفتمان کرد.

اختلاف ما با برخی این است که

نسبی‌گرایی‌ای که بر فکر آنها حاکم است، در

ما نیست، نسبت ما در این است که در یک

روند تکاملی، به آن نزدیک می‌شویم. مثلاً ما

یک الگوی انسان کامل داریم که مدام باید به

آن نزدیک شویم. ما نمی‌خواهیم به سکون و

رکود برسیم، یعنی حرکت ما دائمی است،

الگوهای ما، الگوهای سطح پایین هم نیست،

بلکه متناسب با هر مسأله، الگو را تنزل

می‌دهیم.

حجت‌الاسلام دکتر علی اکبری: الگو را

می‌توان وضعیت متبعی از تحولات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی دانست که جامعه را به

سوی آن حالت دلخواه و مطلوب سوق

می‌دهد. مرحوم علامه در مورد سیره عبارتی

دارند روش و شیوه سلوک و تحولاتی را که

با نگاه مثبت و به عنوان پل و معبر برای

رسیدن به وضعیت دلخواه. الگو وابسته به

مضاف آن است. در اینجا بدنبال الگوی

توسعه هستیم، نه مطلق لفظ الگو.

یعنی باید پارامترهای دخیل در الگوی توسعه

راهبر اما الگویی که می‌پذیریم

آیا اجزایش در طول زمان می‌تواند

تغییر کند یا خیر؟

دکتر محبیان: الگو یک هویت دارد. یعنی

اصول و چارچوبهایی دارد که آن را تعریف

کرده و با سایر الگوها متفاوت می‌شود. یک

مدل می‌تواند تغییر بکند و متکامل بشود،

ولی اگر مبانی هویتی خود را از دست بدهد،

دچار انقلاب و دگرگونی شده است. هر

الگو می‌تواند با گفتمان توجیه شود ولی هر

الگویی گفتمان نیست.

مهندس نبوی: در مقطعی با مفاهیم و

ارزش‌های ثابت، مخالفت جدی شد و

گفتند ارزش‌ها واقعیت ندارد. در اینجا هم

بحث‌های پست مدرنیسم و نسبی‌گرایی

مطرح شد. در ادبیات امروز اگر بخواهیم

الگو را مطرح کنیم همان Discourse یا

گفتمان خواهد بود، که در هر روزی

مؤلفه‌های اصلی را طوری با هم ترکیب

می‌کنند که غلبه پیدا می‌کند ولی ممکن



رابطه‌ای برقرار است. آیا توسعه در مرحله دکتر خوش چهره: اگر الگو را به معنای پارادایم بدانیم، بحث چارچوب فکری در مورد الگو مهم است. تعریف متداولی که در مورد الگو مطرح است، مربوط به تعریف آقای کوهن در دهه ۶۰ است که در ادبیات اقتصاد توسعه مطرح است و الگو را منظومه‌ای از ارزش‌ها، باورها، آرمان‌ها که مبتنی بر ادراکات تجربی است و با متدولوژی خاص خود همراه است و برای تبیین و تفسیر ماهیت وجهی از جهاتی که ممکن است وجود داشته باشد بکار می‌رود. آنچه مهم است عناصر کلیدی موجود است. در طی زمان هر الگوی خاص که پذیرفته می‌شود، باید انتظار داشته باشیم که محتوای نظری آن قابل تغییر باشد، یعنی الگوی ایستا مطرح نیست. در بحث مراد از توسعه، بیشتر وجه اقتصادی آن مورد نظر است. نه به مفهوم ادبیات خالص خودش. البته آن چیزی که در ادبیات توسعه مطرح است، محوریت را به اقتصاد داده و گرنه می‌توان آن را تصحیح کرد و اخلاق محوری را برگزید. در واقع بحث ارزشی بلافاصله بعد از توسعه مطرح می‌شود که علل توسعه چیست؟ اهداف توسعه چیست؟ بین اهداف چه نوع

رابطه‌ای برقرار است. آیا توسعه در مرحله خاصی صورت می‌گیرد یا خیر؟ آنچه که امروزه جایگاه ویژه‌ای دارد و نسبت به ادبیات دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بیشتر به آن می‌پردازند این است که توسعه مفهومی ارزشی دارد و به قضاوت‌های ارزش و ارزشداوری و وضع مطلوب می‌پردازد. بنابراین نگاه‌های ارزشی بین مدل‌های مختلف وجوه افتراق ایجاد می‌نماید.

راهبرد با تشکر از اساتید محترم، در این نشست پرسش‌های محورین برای شناخت الگو و کارکردهای آن در توسعه مورد بحث قرار گرفت و به رغم پاره‌ای اختلاف نگرش‌ها، وفاق خوبی در خصوص تعریف آن، فراچنگ آمد. با امید آنکه مباحث مطروحه، فتح بابی برای عطف توجه خوانندگان عزیز «راهبرد یاس» باشد، امیدواریم در نشست آتی، به تبیین مؤلفه‌های کلیدی، نظام‌های ارزشی دخیل و پارامترهای الگو بپردازیم.

والسلام علیکم ورحمة الله.